

# از درگوشی ها

## بقلم: پیرایه

می خواهم امروز برای شما خوانندگان با وفای پژواک یک قصه بگویم. همیشه که خدا را خوش نمی آید پیر و پاتال های هموطن را دست انداخته و مختصری قلفک داد. گرچه نتیجه ای هم عاید نمی شود ماشاءالله ما زندهای ایرانی معمولاً زیادی به خود می نازیم و هر آنچه خلاف سلیقه و باور ما باشد ارزش توجه ندارد بگذریم. یکی بود یکی نبود، زیر این چرخ کبود، پای این گنبد مینائی رنگ. در دامنه فراخ سرفراز البرز کوه یک شهر قدیمی آرام نشسته بود. قشنگ نبود سبز و خرم نبود. اما ساده و مهربان و امن بود. اسمش تهران بود و مال خودمان بود. حیف، دیگر نه آن است که بود، فرق کرده زمین تا آسمان. تازه دیگر مال ما هم نیست. می گویند بی در و پیکر شده. خشن و بی رحم شده. یک هیولای سیاه، ترسناک، شلوغ و نا امن. آنوقتها، قدیم ترها آدمها در هر محله همدیگر را می شناختند. در و همسایه و کسب با هم آشنا بودند. سلام علیکی، حال و احوالی و البته رسیدگی به مسجد و فقرای محل. اعانه شب عید و عزاداری ها و سایر اعیاد.

در عین حال نه ژاد و قوم مطرح می شد. نه رنگ چهره، نه مال و منال، نه جاه و جلال. خلاصه تهرانی بودیم و تهران خاکی و خلوت خودمان را دوست داشتیم. تهران با صفا نبود ولی دور و نزدیک کوهپایه ها. دهکده های خوش آب و هوا. بیلاقیات مصفا و باغات میوه فراوان داشت که روزهای تعطیل و تابستانها مردمان خسته و گرما زده شهری را با بار و بندیل و مخلقات قالیچه و پشه بند و سماور و یواشکی دو چتولی خنک دو آتش شیراز با آغوش باز پذیرا می شد. اگر مایلید درباره تهران نوجوانی ما سالمندان غربت نشین بهتر و بیشتر بدانید کتاب بسیار دلنشین «دوری ها و دل گیریها» ی نویسنده گرانمایه استاد «صدرالدین خان الهی» را بخوانید گرچه سالی چند دیرتر از دوران کودکی و جوانی امثال ما پیر و پاتال ها به تصویر کشیده شده، واقعا زنده و پاینده بماند که در مقام نویسندگی فارسی یکی از یگانه ترین های ادب ما است و مایه افتخار. بخوانید و ببینید که چه استادانه از آن روزگاران یاد می کند

کوتاه تری از پدر نداشت و چه بسا دستش به رویت بلندتر می شد خصوصاً اگر خدای ناخواسته وارث تاج و تخت تحویل نمی دادی و به اتهام خفت بار «دخترزا» شامت ها و حتما هوو و سر کوفت مادر خواهر طرف و بی حرمتی سرور. پادم می آید از صحنه های زشت خواستگاری سنتی. داماد گهگاه قبلا یکی دو همسر طلاق داده چند رأس کور و کج هم راه انداخته و مثلاً در سنین حدود چهل و پنجاه هوس با کره پانزده ساله کرده خواستگاری بر حسب سنت تاریخی اول مردانه مقدمات فراهم می گشت سپس پسند زنان خانواده، مادر و خواهر و عمه و خاله ردیف می شدند دختر با سینی چای سر به پائین در نهایت شرم و حیا وارد معرکه داد و ستد مشغول تعارفات و خدمت می شد. اگر هم گیسویش را نمی کشیدند و یا دنداناش را نمی شمرند تا مبادا قلابی باشد اشدقدر بالا و پائینش را با نگاه خریدارانه تخمین می زدند که دخترک مظلوم زرد و سرخ انگشتانش را شمارش می کرد و دانه های عرق بر سر و روی بچگانه اش می نشست. داماد حق داشت بعد از پذیرش والده و همشیره یک نظر که گناه کبیره محسوب نمی شد عروس را ببیند ولی دختر حق دیدار نداشت تا از آئینه سفره عقد، نه اختیاری، نه حق انتخابی و نه اظهار وجودی و در طول عمر اسفبار همین رویه تحمل و ایثار، اگر هم زنده بماند راه برود، نفس بکشد، هنوز وجود ندارد. این بار زندانی مهر فرزند، و دل سپردن به زندانبانی عزیزان و نور دیدگان، و چه جانکاه و مشتقت بار است پرورش اطفال با فرهنگ سرکش پرور و زیادت طلب این مرز و بوم خصوصاً دست تنها، که چه بسیار پدران مسئول و غیرتمند برگشته اند به دیار مردسالاری به بهانه درآمد و البته آزادی در هوسرانی و خوشگذرانی. درحقیقت شهرمان خوب بود. دوست داشتی بود. بد و خوبش پاره ای از وجود خودمان بود و قبول داشتیم. افسوس که زمانه ما مردانه بود و ما زن. چه بگویم. به هر حال و در هر جای دنیا سعی کنید ستم ستیز باشید نه همانند ده سه نسل ماقبل خود ستم پذیر. آنان در هر طبقه و با هر مقیاس مرد را برتر و خود را کمتر می پنداشتند و حضرت ارباب در هر قوم و قبیله ای چون نان می داد جان می گرفت. به تدریج اوضاع احوال رو به بهبود می رفت که سلم و تور بر ما تاختند و همان مختصر حقوق اهدائی را به شمشیر بی دریغ سرزدند و از پا انداختند. باشد که شاید شیرزنان ماندگار در همان تهران عزیز و دور ما حقانیت مادران جور کشیده فداکار خود را بازستاندند و شهرمان را روشنائی بخشند. ما که رفیقیم و خانه و آشیان به غیر سپردیم. البته خطا کردیم و می دانیم.

متعصب دختر به دنیا می آمدی کسی نبود و در هر مرحله با هر موقعیتی صغیر و تابع. همیشه مالک بالای سرت تو مستأجر ترسو و بی دست و پا را می پائید. و تو علی رغم امیال و خواسته های جوانی دخترانه ات مجبور به اطاعت محض بودی. در خانه پدر سر به زیر دم دست خاله خانمباجی های بی سواد می پلکید، پخت و پز و دوخت و دوز می آموختی و آماده برای خدمتگذاری آتیه. آنجا با آمدن رفقای پدر و برادرها، دخترها با عجله روانه بستو و اطاق در بسته می شدند و اینجا با برقراری قمار هفتگی و عرق خوری و معاملات شغلی و یا زدوبندهای سیاسی زنها منتقل به کنج آشپزخانه و حیاط خلوت در تدارک وسائل پذیرائی و شکمبارگی. تفاوت چندانی میان رفتار اغنیا و فقرا و یا اعیان و اشراف با کاسبکاران و بازاریان به نظر نمی رسید. اندرونی و بیرونی بود یا اطاق و مطبخ، تالار و حرمسرا یا آلونک و مرغدانی. مردانه و زنانه، قانون مسلم زندگی آنجا برای رفتن به حمام تقاضای اجازه و گدائی مخارج لازم. آن هم در خدمت یک بزرگتر. چرا که دختر نجیب پدر مادر دار تنها از خانه بیرون نمی رود اینجا باید صبر کرد تا مادر شوهر و یا خواهر شوهر نوبت حمام شان باشد. چرا که زن جوان شوهردار تک و تنها نباید در کوچه و بازار دیده شود در زندان اولی وقت شام و نهار بستگی به خانه آمدن ارباب داشت. اگر تا سه بعد از ظهر هم آقای خانه نمی آمد کوچک و بزرگ حق دم زدن نداشتند و اگر نان آور و مالک تا نصفه شب به منزل تشریف فرما نمی گشت بچه های کوچک هم خواب و بیدار و گرسنه باید انتظار می کشیدند. در زندان دوم آقا هر وقت میل به غذا پیدا می فرمود دستور شام یا نهار می داد چه بسا همه اهل بیت به خمیازه می افتادند ولی ارباب هنوز اشتها نداشت و یا قیلوله می کرد. هفته ای دو سه شب هم میهمان مردانه داشت که همگی می پایست گوش به زنگ اوامر سینی پشت سینی مزه و کباب و مخلفات تحویل می دادند گاهی هم مست و تلو خوران دیر وقت سیر از راه می رسید و تازه سفره بهن می شد. منظور آنکه زن جماعت در همین چارچوب سنتی خلاصه می گشت و این امر حیاتی مرسوم تخلف ناپذیر می نمود. در تهران قدیم تر زمان مادر بزرگ های شما دختر میخکوب همین برنامه بود در اسارت ملیت، زیر دست و پا لولیدن، گوش به فرمان داشتن، توسری خوردن، دم زدن، مدرسه رفتن، دیلم گرفتن، منتظر آقا بالاسر ثانوی، همان امکانات محدود و بعد بیپای زندهوزا، با تحمل خواری ها، نابرابری ها، خیانت ها و اهانت ها. که چه شود؟ آیا اگر اصلاً چشم بروی این دنیای ظالم نمی گشودی بهتر نبود؟ شوهر دست

### ادامه مطلب دختران ایرانی... از صفحه اول

کرد و همزمان به تحصیل در رشته کیهان شناسی، به فعالیت به عنوان یک مدل پرداخت. سحر بی نیاز نیز که ۲۲ سال دارد در ایران متولد شده و اکنون به عنوان یک شهروند کانادایی در ونکوور اقامت دارد. پدر و مادر سحر بی نیاز دارای ۳ فرزند می باشند که وی کوچکترین آنها است. و اکنون به عنوان یک هنرپیشه حرفه ای فعالیت دارد. صحرا خوشنوازی ۲۰ ساله، متولد تهران و در زمانی که کمتر از یک سال داشت به همراه خانواده خود به کانادا مهاجرت کرد در حال حاضر در مونترال اقامت دارد. پولین رنجبر که پدر و مادر او ایرانی هستند در مونترال به دنیا آمده و در حال حاضر ۲۱ سال دارد. وی فارغ التحصیل رشته علوم اجتماعی از دانشکده «جان ابوت» - John Abbot College است. لازم به یادآوری است که نازنین افشار جم در سال ۲۰۰۳ به عنوان ملکه زیبایی کانادا انتخاب شد و در مسابقات ملکه زیبایی جهان که در همان سال در چین برگزار شد به مقام دوم دست یافت.

«سامانتا تاجیک» یک دختر ۲۵ ساله ایرانی در جریان مسابقات ملکه زیبایی کانادا که در تورنتو برگزار شد، توانست مقام ملکه زیبایی این کشور را به دست آورد و به عنوان پنجاه و هفتمین ملکه زیبایی کانادا برگزیده شود. سامانتا تاجیک در مسابقات ملکه زیبایی جهان که قرار است در ۱۴ جولای در ویتنام برگزار شود، به عنوان نماینده کانادا شرکت خواهد کرد. در جریان مسابقات سالانه ملکه زیبایی کانادا، «سحر بی نیاز» ایرانی - کانادایی دیگری که در این مسابقات شرکت داشت به مقام دوم رسید. وی در میان «صحرا خوشنوازی» نیز در میان ۲۰ نفر نخست این مسابقات قرار گرفت و «پولین رنجبر» عنوان مشترک ملکه خوش اخلاق - Miss Congenillity را به دست آورد. سامانتا تاجیک ملکه زیبایی جدید کانادا در ایران به دنیا آمده و زمانی که بیش از ۲ سال نداشت به همراه خانواده خود به کانادا مهاجرت کرد. وی پس از سال ها زندگی در کنار پدر و مادر و برادر خود در ونکوور، به تورنتو نقل مکان

### ادامه مطلب کمک های تازه ایران... از صفحه ۱۳

اله «زمان، محل و ابزار انتقام خون مغنینه را بر می گزیند». در این بین حزب اله هر ماهه پناهگاههای زیر زمینی اش را در شمال لیبانی بهبود می بخشد. شماری دفاع ضد هوایی قلابی تازه برای گمره کردن خلبانان اسرائیلی از زمین روئیده اند. خطوط تلفن زیرزمینی در عمق زمین برای برقراری ارتباط میان پناهگاهها نصب شده اند. حزب اله از جنگ ۲۰۰۶ تجارب بسیاری آموخته است. در آنزمان پناهگاههایش به دستگاههای هوای تصفیه، آشپزخانه و تختخواب مجهز بودند. اما هنگامی که نیروهای اسرائیلی شماری از آنها را کشف کردند، به شماری کبی از نقشه های شناسایی نیروی هوایی خودشان با علامت های عبری دسترسی پیدا کردند که محل این پناهگاهها را برای خلبانان مشخص می ساخت. حزب اله آشکارا با پرداخت رشوه و یا تهدید و ارباب نگهبانان مرزی توانسته بود نقشه های مزبور را بدست آورد و از این راه دریا به کبیری های اسرائیلی از محل کدام پناهگاه آگاهی دارند. بهمین خاطر بود که بسیاری از جنگجویان حزب اله با تخلیه پناهگاههای لورفته توانستند از سبازان های شدید اسرائیل جان سالم بدر برند. و چه کسی می داند که آیا دوباره توانسته اند به نقشه های تازه ای از اطلاعات اسرائیل درباره تأسیسات نظامی این سازمان دست یابند؟

دولت فؤاد سینیوره که شاید در «منطقه سبز» در مرکز بیروت به تله افتاده باشد، حتی حاضر نشد در نشست اتحادیه عرب در دمشق شرکت کند و مجلس نیز پس از هفده نشست که در انتخاب رئیس جمهور بختی نداشت معلق شد. از سال ۲۰۰۵، شماری از نمایندگان مهم مجلس و روزنامه نگاران کشته و یا مورد حمله قرار گرفته اند. هر چند نیروهای سوریه این کشور را ترک کرده اند و ارتش لبنان توانسته است نظم را در خیابانها حفظ کند، اما دستگاههای امنیتی سوریه هنوز در لبنان حضور دارند و این کشور، تنها هم پیمان ایران در جهان عرب است. البته این بدان معنی نیست که شروع جنگ تازه ای اجتناب ناپذیر است. بنابراین سرنوشت آینده لبنان همانگونه که در سال ۲۰۰۶ روی داد، در دست آمریکا و ایران قرار دارد. همانطور که اسرائیل بطور مرتب درباره جنگ تازه ای هشدار می دهد، حزب اله نیز قول داده است که انتقام مرگ افسر امنیتی اش، مغنینه را که در دمشق کشته شد خواهد گرفت. اسرائیلی ها می گویند که به هر گونه حمله ای پاسخ خواهند داد و «زمان، محل و ابزار آنرا انتخاب خواهند کرد». و نصرالله نیز با بکار بردن الگوی گفتار اسرائیل در بیشت و چهارم مارس اعلام کرد که حزب



## Acupuncture - Herbology

### Afshin Mokhtari, L.Ac.

### متخصص در طب سوزنی و گیاه درمانی

♦ دردهای مفصلی ♦ آرتروز ♦ درد سیاتیک ♦ سر درد ♦ کمر درد ♦ دردهای ناشی از عادات ماهیانه  
 ♦ گردن درد ♦ خستگی ♦ بیخوابی ♦ مشکلات تیروئید ♦ قند ♦ اعصاب ♦ افسردگی ♦ ترک سیگار ♦  
 کاهش وزن ♦ مشکلات پوستی ♦ اسم دستگاه گوارشی ♦ نازائی ♦ یبوست ♦ کارپال تانل ♦ فشار خون

Call for Appointment/Free Consultation  
 (408)931-5616 (650)346-6506  
 www.qi-harmony.com

# افتاحیه

## رستوران نایت کلاب اطلس

ملکئی متفاوت، با محیطی دل انگیز و صمیمی در قلب شهر فریمانت با انواع لذیذترین کباب ها و خورشت های اصیل ایرانی بوسيله آشپزهای مجرب جمعه و شنبه شب ها با موزیک زنده، به همراه رقص عربی

از طرف مدیریت و کارکنان رستوران اطلس روز پدر را صمیمانه به تمامی پدران عزیز تبریک می گوئیم.



## پدرام امین

مشاور معتمد و دلسوز در امور خرید و فروش املاک، وام و سرمایه گذاری در خدمت جامعه ایرانی

Realtor • Loan Consultant • Notray Public

**املاک: خرید و فروش، مسکونی و تجاری، ارزیابی رایگان**  
**وام: مسکونی، تجاری، ساختمانی، وام خرید و تجدید وام**  
**اماکن مسکونی و تجاری، مجتمع مسکونی، خانه های تصرف شده توسط بانک**

Residential & Commercial Office Buildings Income Property  
 Foreclosure Property Warehouses 1031 Exchange  
 Apartment Building Leasing Business Opportunity  
 Probate Property Lands Shopping Centers

Office: (408)269-2021 Direct: (408)476-3531  
 Toll Free: 1-888-4PEDRAM E-mail: 4PEDRAM@gmail.com

## Happy Father's Day

### June 15th

آماده برای برگزاری جشنها و مهمانیهای شما در سالن مجلل رستوران اطلس با کلیه امکانات و قیمت مناسب

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با شماره زیر تماس بگیرید.

## (۵۱۰)۷۹۲-۸۰۰۰

34787 Ardenwood Blvd., Fremont, CA 94555

From 880, take 84 toward Dumbarton Bridge, exit at Ardenwood Blvd., turn right at the light, left at the next light by Jack in the Box, go to the end of the driveway.  
 From Peninsula take Dumbarton Bridge, exit at Ardenwood Blvd., turn left at the light, left at the 2nd light by Jack in the Box, go to the end of the driveway.